گزارش نشست ابعاد و پیامدهای حاشیه‌نشینی مهاجران افغانستانی در ایران و راهبردهای مواجهه با آن

تهران بی‌در و پیکر مقصد اول مهاجران

شرق: سومین سلسله نشست هم‌اندیشی در باب ابعاد فرهنگی حضور مهاجران افغانستانی با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و اندیشکده دیاران برگزار شد. موضوع نشست «ابعاد و پیامدهای حاشیه‌نشینی مهاجران افغانستانی در ایران و راهبردهای مواجهه با آن» بود. در ابتدای این نشست، پیمان حقیقت‌طلب، مدیرپژوهش اندیشکده دیاران و دبیر نشست با بیان اینکه بیش از چهار دهه از حضور مهاجران افغانستانی در ایران می‌گذرد، گفت: «مهاجران افغانستانی عموما به صورت موج‌های مهاجرتی در پنج و به نظر برخی کارشناسان شش موج مهاجرتی در این چهار دهه اخیر در ایران حضور داشتند. موج اول مربوط به حمله شوروی به کشور افغانستان بود که شاهد حضور میلیونی مهاجران در ایران بودیم. موج دوم پس از خروج شوروی و شروع جنگ‌های داخلی در افغانستان رخ داد. موج سوم زمان استقرار طالبان بود. موج چهارم خروج طالبان و حمله آمریکا به افغانستان و پس از آن هم به صورت ممتد و پیوسته شاهد حضور مهاجران افغانستانی در ایران بودیم تا آخرین موج مهاجرتی که استقرار دوباره طالبان در کشور افغانستان بود». وی در ادامه بیان کرد: «در مورد شکل مهاجرت افغانستانی‌ها و حضورشان در ایران، یکی از مسائلی که همواره شاهد آن بودیم، شهری‌شدن حضور مهاجران افغانستانی در ایران است. ازبوسکا، استاد دانشگاه اکسفورد، سه دلیل برای شهری‌شدن حضور مهاجران افغانستانی در ایران برشمرده که «بهره‌مندی از تسهیلات زیست شهری»، «بیشتربودن فرصت‌های اشتغال» و «ناشناس‌ماندن افراد در شهرهای بزرگ» از دلایل شهری‌شدن این مسئله به نظر او است. به آمارها هم که نگاه می‌کنیم، تایید می‌کند که حضور مهاجران افغانستانی بیشتر به شکل شهری بوده است؛ ۷۸.۵ درصد اتباع افغانستانی طبق آمار مرکز ملی آمار ایران در سال ۹۵ در مناطق شهری سکونت داشتند و فقط حدود ۲۱ درصدشان در مناطق روستایی بوده‌اند».

خبری از اردوگاه نیست

حقیقت‌طلب بیان کرد: «در ایران برخلاف کشورهای دیگری که با پدیده پناه‌جویی و پناهندگی مواجه می‌شوند، ما اردوگاه برای مهاجران به آن شکل نداشتیم و نداریم. در ایران ساختاری به نام «مهمان‌شهر» هست که حدود فقط ۲۷ هزار نفر از مهاجران افغانستانی در مهمان‌شهرها که می‌شود آنها را کمپ پناهندگی نامید، ساکن هستند و بیش از ۴.۵ میلیون نفر مهاجر افغانستانی در شهرها ساکن هستند. حاشیه‌نشینی معضل بسیاری از کشورهای جهان و شهرهای بزرگ است و بدیده رو به رشدی در جهان هم هست. بیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ دو میلیارد نفر در شهرهای مختلف جهان حاشیه‌نشین باشند و تا سال ۲۰۵۰ به سه میلیارد نفر یعنی بیش از یک سوم جمعیت کره زمین برسند که عموم شکل‌های حاشیه‌نشینی حامل مهاجرت از روستاها به شهر است.

در مورد مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران، ما شاهد دوبل‌شدن مهاجرت‌ها هستیم. افغانستان از معدود کشورهای جهان است که هنوز جمعیت روستاشین آن بیش از جمعیت شهرنشین آن است. آمارها می‌گوید نسبت در این کشور هنوز ۷۰ به ۳۰ است. از طرفی یک مهاجرت بین‌المللی داریم و از طرفی دیگر این مهاجرانی که عموما خاستگاه روستایی دارند. سالک حاشیه‌های شهرهای بزرگ ایران می‌شوند.

ما مسئولیم

سخنران ابتدایی این جلسه دکتر علاءالدینی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نویسنده کتاب «افغانستانی‌ها در شهر تهران» بود. علاءالدینی با بیان اینکه حضور افغانستانی‌ها را در این شباخت به خیلی از کشورهای دیگر دنیا نسبت‌به گفت: «اخیرا رکه می‌شنویم، مثلا فکر می‌کنیم یک عده ایرانی یا افغانستانی دارند به اروپا می‌روند، یعنی از یک جای خیلی دور؛ یا آفریقایی‌ها دارند سعی می‌کنند دریای مدیترانه را رد کنند و مثلا بروند به اروپا برسند. ولی بیشتر مهاجران جهان اتفاقا به کشورهای همسایه خودشان می‌روند و آنجا ساکن هستند و کمتر امکان این را که بتوانند به سمت اروپای غربی و آمریکای شمالی بروند، پیدا می‌کنند؛ اکثریت این جنبه‌های جابه‌جایی و مبتنی دارد. چرا به کشورهای همسایه می‌روند؟ بالاخره نزدیک است. خیلی از مواقع هست که به لحاظ فرهنگی و زبانی و اینها با آن کشورها اشتراکات خیلی زیادی داشته باشند و به همین دلیل می‌توانند به آنجا بروند. از قدیم هم بالاخره بین این کشورها رفت و آمد بوده و شبکه‌ها وجود دارد و می‌توانند از این شبکه‌ها بهره بگیرند برای اینکه آنجا زندگی کنند. خیلی موقع‌ها راحت‌تر ادغام صورت می‌گیرد؛ حالا ادغام که نه ادغام کامل ولی می‌توانند یک جورهایی خودشان در جمعیت گم شده و برای خودشان جایی را پیدا کنند».

وی افزود: «افغانستانی‌ها در کشور ایران هم مقدار زیادی این حالت را دارند. اما چیزی که همیشه من را متعجب می‌کند، این است که وقتی درباره افغانستانی‌ها در ایران صحبت می‌کنیم و به‌ویژه با مسئولان، دو ادعا از سال‌ها پیش وجود دارد، یک ادعا اینکه دارد کمتر می‌آید به ما نه ایران بزرگ است. خب کم شما وارن این تمدن بزرگ هستید. لابد مسئولیتی هم در قبال این دارید! مثلا می‌گویند چرا قلان کشور مثلا تاجیکستان، روندی را برده. آنجا خب روندی متولد آنجا بوده دیگر. البته مشکل روشنفکران ایرانی این است که اصلا نتوانستند تا به امروز مشکل هویت ایرانی را حل کنند. این مسئله که ایران تنها دولت تمدن ایرانی نیست، بلکه یکی از وارثان تمدن ایرانی است و افغانستانی‌ها هم در این هویت کامل می‌گنجند».

این استاد دانشگاه در ادامه افزود: «می‌خواهم بگویم این نشان‌دهنده این است که نوع نسبت این کفتمان و آن نوعش که حالت فرهیخته دارد، در ایران کم است. خوشخانه در سال‌های اخیر یکی مقدار بیشتر شده است؛ یعنی تا حدی محققان توجهشان جلب شده و بالاخره شروع به زدن حرف‌های سروته‌دار کردند. اما در مقابلش باز تمایلاتی وجود دارد که شبکه‌ورودهای دست راست افراطی در کشورهای دیگر می‌گویند نخیر اینها آنجا نشد شغل ما را گرفتند و یک عده اینجا هستند و اینها نزادمان را ما فرق دارد و خونشان با ما فرق دارد و فرهنگشان با ما فرق دارد و... که اینها هم چندان در مورد افغانستانی‌ها به شکل جدی وجود ندارد. اگر ادعای دیگری که افغانستان و ایران یک کشور بودند، قبول داشته باشیم، به نظر خیلی مسخره می‌آید. وضعیت مهاجران افغانستانی از ایران تحت تاثیر دو مجموعه سیاست‌های دولت قرار دارد. سیاست‌های شهری که ذیل آن سیاست‌های مبتنی بر ساختار با کاهش فقر شهری و اگر کمی بیشتر برویم سیاست‌هایی که مرتبط هستند با امکان غیررسمی و محلات فرودست (این‌طور بگویم بهتر است) شهری، بهسازی محلات فرودست و... با اینها ارتباط دارد.

دوم، مجموعه‌ای از چیزهاست که سیاست‌های مهاجرت است (سیاست‌هایی مربوط به مهاجران). مهاجران افغانستانی تحت تاثیر این دو مجموعه سیاست قرار دارند. حالا یک مقدار عامِ‌تر سیاست‌گذاری اجتماعی را هم می‌توانیم در نظر بگیریم. مهاجران افغانستانی در ایران چندان تحت تاثیر آن قرار ندارند. دلیل آن هم این است که بسیاری از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران در مورد مهاجران نیست؛ یعنی مهاجران از آنها محروم هستند؛ ازجمله انتقالات نقدی مربوط به مهاجران). مهاجران افغانستانی تحت تاثیر این دو مجموعه سیاست قرار دارند. حالا یک مقدار عامِ‌تر سیاست‌گذاری اجتماعی را هم می‌توانیم در نظر بگیریم. مهاجران افغانستانی در ایران چندان تحت تاثیر آن قرار ندارند. دلیل آن هم این است که بسیاری از مؤلفه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران در مورد مهاجران نیست؛ یعنی مهاجران از آنها محروم هستند؛ ازجمله انتقالات نقدی مربوط به مهاجران، بخش خیلی کوچکی از سیاست‌گذاری اجتماعی ایران روی وضعیت مهاجران اثر می‌گذارد».

وی با طرح این سؤال که چرا گفتم سیاست شهری و بعدا فقر شهری و بعد سیاست‌هایی که مرتبط با سکونت‌گاه‌های فرودست شهری هستند؟ گفت: «دلیلش این است که مهاجران افغانستانی با این وضعیت که از افغانستان به ایران مهاجرت کردند، اغلب نه‌تنها دچار ناهرای‌های اندکی دارند، بلکه سرمایه‌های اساسی‌شان هم به احتمال زیاد بسیار پایین است. بر این اساس واژه دک کشور جدید می‌شود. نه‌تنها این مسائل را دارند، بلکه سیاست‌های مهاجرتی و اشتغال در ایران تا حد زیادی مانع تحرکات اجتماعی اینهاست؛ مثلا اعلام می‌شود شما در یک‌سری از حرفه‌ها حق اشتغال ندارید. وقتی ما می‌خواهیم قلمزدایی کنیم، معمولا دنبال این هستیم که آدم‌ها را به سمت بالا هل بدهیم. این برعکس است؛ اگر عده‌ای هم بخواهند بالا بیایند، ما دستمان را روی سرشان گذاشتیم و می‌گوییم نه. حق نداری بالا بیایی».

مهاجران و اقتصاد ایران

علاءالدینی با بیان اینکه به این ترتیب احتمال اینکه اینها در گروه‌های فقیرتر جامعه قرار بگیرند بسیار زیاد می‌شود، گفت: «طبیعتا مهاجران تحت تاثیر وضعیت اقتصادی ایران هم هستند. وضعیت اقتصادی ایران چندان جالب نیست و ما تحت تحریم هم هستیم. دوره کوتاهی در زمان آقای احمدی‌نژاد که یارانه‌های نقدی را اینکه بدون برنامه و هدف‌گذاری درست انداختند داریم، فقر در ایران کاهش پیدا کرد؛ به خاطر اینکه درست است که هدف‌گذاری نشده بود. اما مبلغ یارانه‌ها آن‌قدر بود که یک عده خانواده‌های فقیر را (خیلی‌هایشان را) از فقر درمی‌آورد و به این طرف می‌برد. اما با توجه به اینکه تورم خیلی زیاد شد و گفتمان ارزش یارانه‌ها اتفاق افتاد، آن طریق کوتاه بود؛ یعنی ما دو سال بیشتر آن را نداشتیم و بعد دوباره مسئله برچام و اینها پیش آمد. در نتیجه پیوسته در سال‌های گذشته فقر در ایران کمترش پیدا کرد. این حرف‌های پی‌سوتقی که گاهی در رادیو و تلویزیون زده می‌شود که نمی‌دانم روستاهای ما از بین رفت و فلان، چندان درست نیست؛ چون جمعیت روستایی ایران پیوسته افزایش پیدا کرده است. درواقع جمعیت روستایی به طور نسبی کاهش داشت، ولی به طور مطلق افزایش پیدا کرده بود. این در حالی است که در سال‌های اخیر حتی جمعیت روستایی ایران دارد به طور مطلق کاهش پیدا می‌کند.

ما مهاجران را از طرح‌های اقتصادی و اجتماعی منبع می‌گنجیم. همین که سرمایه انسانی‌ش در آغاز کم بود، این احتمال که مهاجران را جزء گروه فقیر شهری در ایران بکند، بسیار بالا می‌برد. البته من چیزهای دیگری هم بگویم؛ چون مهاجران افغانستانی که هم از منطقه روستایی کشور خودشان هم نتوانستند، چون هم کارایی‌شان به طور نسبی است و هم توانستند به زمانی که در افغانستان بودند، بهتر شده باشند و دسترسی‌شان به بعضی از خدمات افزایش پیدا کرده باشد ازجمله خدمات آموزش و بهداشت؛ چون بالاخره این بیماری‌های بسیاری دارد و خیلی چیزهای دیگر مانند مدرسه و... اما این به معنای آن نیست که نسبت به بقیه مردم ایران امکاناتشان کمتر است. قضیه‌شان کمتر است و احتمال اینکه جزء فقرای شهری باشند خیلی بیشتر می‌شود».

فقرسکن

بخش دیگر صحبت‌های علاءالدینی مربوط به فقرسکن بود. او گفت: «یکی از جنبه‌های فقر شهری در ایران، فقر مسکن است. به دلیل سیاست‌های شهری و زمین شهری و سیاست‌های مسکن نامناسب و شکست‌خورده و تداوم یکپری آنها در دهه‌های گذشته، ما پیوسته فقرسکن‌مان افزایش پیدا کرده است. پس مهاجران افغانستانی هم دقیقا این مسئله را دارند. تازه در ایران، شهروندان و کسانی که تابعیت ایران دارند، ممکن است بتوانند خانه ملکی داشته باشند. درحالی‌که مهاجران این امکان را ندارند؛ یعنی نمی‌توانند این دارایی را به دست بیاورند. ۶۰.۵۰ درصد مردم ایران (حالا بستگی دارد که کجا) بلاخره مالک آن (حالا در چقدر هم داشته باشند درب و داغان باشند) ملک‌شان هستند؛ یعنی نصف مردم ملک دارند. خود این خیلی روی وضعیت فقرشان تاثیر می‌گذارد و فقرشان را کاهش می‌دهد؛ اما افغانستانی‌ها اغلب حق ندارند یا اگر هم بتوانند خانه بخرند، باید به اسم دیگری بخرند که اینها همه ریسک‌های‌شان را به‌شدت افزایش می‌دهد و ممکن است حتی از چنگ‌شان دربیاورند. اینها مشکلاتی است که خیلی زیاد است. به همین دلیل خیلی موقع‌ها ممکن است افغانستانی‌ها را در بعضی محلات ببینیم که آن محلات را محله فرودست شهری نبامیم یا اسم بعضی‌از آنها را اسکان غیررسمی بگذاریم. چرا اینها به آنجا می‌روند؟ به خاطر اینکه آنجا هزینه‌های مسکن کم است. همین است طوری هم که در بخشی از جامعه ایران در مورد افغانستانی‌ها اعمال می‌شود، باز به این کمک کند. وقتی یک گروه قومی (فرق ندارد از لارستان بیایند یا از افغانستان) بتوانند بروند جایی کنار هم قرار بگیرند، مسکن است بتوانند با همدیگر مراوده داشته باشند. به نوعی از سازوکارهای حمایتی هم کمک می‌کند. پس ما این را مشاهده می‌کنیم که در بعضی از محلات فرودست شهری، افغانستانی‌ها تعدادشان زیاد و چشمگیر است و آن شبکه را ممکن است داشته باشند».

این استاد دانشگاه با طرح این سؤال که «اما ما چرا اصلا این سکونت‌گاه‌های فرودست شهری را داریم؟» گفت: «همیشه در ایران محله‌های قلقرنتین بوده و در زمان قاجار نیز شاهد آن بودیم. مثلا شما اگر کتاب نوری الدین قیمت جعفر شهری را بخوانید، این دوروبر نزدیک خندق‌های تهران و این دیوارها و اینها. فرودست‌ترین قشرها زندگی می‌کردند. چه کروه‌هایی بودند؟ گروه‌های طردشده بودند. مثلا ممکن بود روسپی‌ها باشند؛ روسپی‌ها هر اغلب در غارهای اینجا زندگی می‌کردند. بعضی از این گروه‌ها در همان محله‌ها بودند آنجا زندگی کنند. یک چنین چیزهایی هست بود؛ یعنی شواهد نشان می‌دهد شهرهای ایران همیشه یک جنبه حاشیه‌ای داشته؛ یعنی اینکه مثلا یک خانه اینجا درست بوده و کنار آن خرابه بوده است که ممکن بود بعضی فقرای شهری در آن خرابه زندگی کنند. حالا اینکه جرا ایران این‌طوری بوده، دیگر باید دنبال آن و اینها آن نمی‌خواهم جواب آن را بدهم. الان هم همین را تقریبا مشاهده می‌کنیم؛ نصف خراب است و آنجا رفته قصر درست کرده و یک چنین حالت‌هایی را در شهرها می‌بینیم».

درست است که چنین چیزهایی در گذشته بوده، اما اینکه شما محلات فرودست شهری به شکل امروزه داشته باشید، یک چیز جدید است و مثلا در دهه ۵۰ اینها خودش از خیلی نشان داده است که اگر دولت می‌توانست سیاست مسکنی داشته باشد، همه را خانه‌دار می‌کرد و این طرف‌ها که خیلی خوب بود. طبیعتا اینجا لاف است. اینها تفکر آرمانی غیرمنطقی است. از اوایل دهه ۸۰ دولت ایران رویکرد بهسازی و ارتقای سکونت‌گاه‌های فقیر و فرودست شهری را در اسنادش وارد کرده است. سند توانمندسازی درست کرده و دوباره یک سند توانمندسازی جدید نیز درست کرده است. زمانی یکی از معاونت‌های وزارت راه و شهرسازی اصلا همین است. وزارت کشور هم ادعایش را دارد؛ هرازچندی می‌آید می‌گوید من دارم کار بزرگی می‌کنم. این دو با همدیگر خیلی خوب حرف نمی‌زنند و نهایتا هیچ‌کدام‌شان نتوانسته‌اند یک برنامه فراگیر برای ارتقای وضعیت سکونت‌گاه‌های فرودست شهری در ایران اجرا کنند. تا امروز هم نتوانسته؛ چون هم کارایی‌شان به طور نسبی است و هم توانستند به زمانی که در افغانستان بودند، بهتر شده باشند و دسترسی‌شان به بعضی از خدمات افزایش پیدا کرده باشد ازجمله خدمات آموزش و بهداشت؛ چون بالاخره این بیماری‌های بسیاری دارد و خیلی چیزهای دیگر مانند مدرسه و... اما این به معنای آن نیست که نسبت به بقیه مردم ایران امکاناتشان کمتر است. قضیه‌شان کمتر است و احتمال اینکه جزء فقرای شهری باشند خیلی بیشتر می‌شود».

فقرسکن

بخش دیگر صحبت‌های علاءالدینی مربوط به فقرسکن بود. او گفت: «یکی از جنبه‌های فقر شهری در ایران، فقر مسکن است. به دلیل سیاست‌های شهری و زمین شهری و سیاست‌های مسکن نامناسب و شکست‌خورده و تداوم یکپری آنها در دهه‌های گذشته، ما پیوسته فقرسکن‌مان افزایش پیدا کرده است. پس مهاجران افغانستانی هم دقیقا این مسئله را دارند. تازه در ایران، شهروندان و کسانی که تابعیت ایران دارند، ممکن است بتوانند خانه ملکی داشته باشند. درحالی‌که مهاجران این امکان را ندارند؛ یعنی نمی‌توانند این دارایی را به دست بیاورند. ۶۰.۵۰ درصد مردم ایران (حالا بستگی دارد که کجا) بلاخره مالک آن (حالا در چقدر هم داشته باشند درب و داغان باشند) ملک‌شان هستند؛ یعنی نصف مردم ملک دارند. خود این خیلی روی وضعیت فقرشان تاثیر می‌گذارد و فقرشان را کاهش می‌دهد؛ اما افغانستانی‌ها اغلب

قوانین ایران خودش یکی از عواملی است که درواقع جهت‌دهنده حضور مهاجران افغانستانی در شهرهاست. درواقع منع قانونی که برخی نواحی و شهرها را مشخص کردند که مهاجران تنها اجازه سکونت در مناطق مشخصی را دارند. حالا چرا بیشتر آنها ساکن تهران شدند؟ یکی از ویژگی‌های خود تهران، ساختار قدرت‌های سیاسی و اقتصادی است و اینکه طیف گسترده‌ای از قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را می‌تواند در خودش داشته باشد. این باعث می‌شود مهاجران افغانستانی هم که می‌خواهند به سمت ایران بیایند، قطعا اینجا را برای خودشان انتخاب کنند. طبق پژوهشی که ما انجام دادیم، سه عامل تاثیرگذار که در انتخاب مسکن برای مهاجرها باعث شد شهر تهران را انتخاب کردند، عامل اول‌شان از یکی موقعیت شغلی‌شان بود. کوه (مدتزمان اقامت‌شان بود و سوم هم روابط خویشاوندی‌شان بود. (که این را در ادامه توضیح خواهم داد).

اب‌بخواهیم پیشینه‌ای بگوییم. از اینجا آب را در تهران فقط مهاجرهای افغانستانی ساکن بودند یا خیر؟ باید گذشته را بررسی کنیم؟ ما از جنگ جهانی دوم بعد از ورود لهستانی‌ها به ایران، می‌بینیم که تهران پذیرای مهاجران بوده است. بعد از آوارگان لهستانی، ما می‌بینیم که شیعیان عراقی به داخل ایران آمدند و کنار این هم در این سال‌های اخیر آوارگان سوری بودند. اینها اکثریت سال‌های شهر تهران بودند. این دلایلی که وجود دارد، باعث می‌شود کلا تهران مورد توجه قرار بگیرد».

از فرجزاد تا هرندی

او با اشاره به اینکه فرجزاد یکی از مناطقی است که مهاجران افغانستانی در آن سکونت می‌کنند، گفت: «یکی از ویژگی‌های محله فرجزاد دارد، این است که دسترسی‌اش بالا است. یکی از علل این ساکنان یعنی مهاجران افغانستانی خوب است. می‌توانند در منطقه دو یا توجه به ساخت‌وسازهایی که انجام می‌شود، ساکن بشوند. اما جرا محله فرجزاد را انتخاب کردند؟ محله فرجزاد از دوران پهلوی یکی از گروه‌های اصلی است که مهاجرها آنجا بودند؛ یعنی همزمان با قوچانی‌ها، مهاجرهای افغانستانی هم به این محل آمدند. اکثریت مهاجرانی که در محله فرجزاد هستند، یک زیرمحله تشکیل دادند و مثلا محدوده‌ها مشخص است که اینها قوچانی هستند یا اینها کُرد هستند و اینکه از کجا آمدند نیز معلوم است. بااین‌حال، مهاجران افغانستانی از همان زمان در کل محله فرجزاد پراکنده شدند؛ یعنی زیرمحله‌ای برای خودشان نداشتند. اما اتفاقات مربوط به سکونتشان و نداشتن سند باعث شده که خانه‌ها با بافت قدیمی و روستایی خودشان را داشته باشند یا خانه‌هایی که یکی خانه‌هایی که به صورت شبانه بوده که یک اتاق و جلویش هم یک اتاق دیگر ساخته شده؛ یعنی بافت روستایی و قدیمی خودش را دارد اما خانه‌ها هیچ‌گونه اینی ندارند. اینها محله‌های سکونتی است و دیگر سال‌های ایران هم تمایلی ندارند که در آنجا ساکن باشند و آنکار مالک‌های آنجا که اهم از آن حارج می‌شوند و اینجا مهاجران افغانستانی چون قبول می‌کنند در این فضا ساکن شوند، به دلیل اینکه هم تعداد اعضای خانواده‌شان بالاست و هم اینکه به همدیگر به جز محل به خاطر نزدیکی به محل کار، چه به صورت مجردی باشند و چه به صورت خانواده باشند، همین‌جا سکونت می‌کنند».

او افزود: «در محله فرحزاد در آن دوران که تا الان هم همین حالت است، قیمت اجاره پایین نبود که به فرض احساس شود حالا این افراد این محله را انتخاب کردند چون منطقه خیلی ارزانی است. هزینه‌ها نسبت به منطقه و محلات دیگر بالا بود و قیمت بالایی داده می‌شد. اما با توجه به شرایط می‌شد دید. بین سه محله ممکن است بعضی از فعالیت‌ها با توجه به اینکه مهاجرهای افغانستانی در بعضی از عرصه‌ها خیلی شناخته‌شده هستند که یکی خانواده‌هایشان در محله‌ها زندگی می‌کنند، پشتوان‌زمان‌های هرات بودند و بعدش قومیت قزلباشی بودند که به اینجا آمده و ساکن شده بودند. به لحاظ اقتصادی هم افرادی که ساکن اینجا بودند، وضعیت‌شان به نبود. در این محله شغل‌ها هم باغ‌رستوران و حالا بحث قزنقیری فرحزاد است که از ابتدا اکثریت با آن آشنایی دارند و هم اینکه بافت اقتصادی محله خیلی دست مهاجرهای افغانستانی است؛ از سوپرمارکت گرفته تا رستوران‌ها. در رستوران‌ها هم فقط بفهمند کارگرهای آنجا نبودند، بلا یکدفعه خود رستوران‌ها را هم بر عهده داشتند. در کنارش سبزی‌فروشی، سوپرمارکت و... یعنی بعضی از شغل‌هایی که اصلا موضوعیت دارد، افراد در این محل انجام می‌دهند».

او در ادامه با طرح این سؤال که «چطور مردم فرجزاد پذیرای آنها هستند؟» می‌گوییم: «یکی اینکه به لحاظ قدمتی که در آن محل داشتند، نشانه‌شده هستند؛ یعنی محلی‌ها آنها را می‌شناسند. دیگر اینکه پشتکار و سخت‌کوشی‌ای که دارند باعث می‌شود در این محله بیرو بتوانند این کارها را انجام دهند و زنانشان هم در این محلات درواقع اقتصاد را پیش‌برده‌اند. اینها به اینجا برای شاکرد یا اصلا خودشان این کار را راه‌اندازی کرده‌اند و کرده‌اند که می‌کنند؛ درحالی‌که در بقیه مناطق به‌راحتی نمی‌توانند این کار را انجام دهند. این به لحاظ کاری و سکونتی‌شان بود».

میرزایی با اشاره به محله هرندی نیز گفت: «محله یعنی ما محله هرندی است. محله هرندی در منطقه ۱۲ قسمت قدیمی تهران است که افغان‌ها ساکن آنجا هستند. درواقع یک ویژگی‌هایی که محله هرندی دارد، این است که چون اطرافش اکثرا بازار و قطعای اشتغال‌های عمده است. برای سکونت مهاجران مناسب است. اما حالا آنجا مجبور به رفتن از هرندی هستند. محله هرندی درواقع توسط این قضیه اقتصادی پوشانده شده و اینکه هروزه از فضای سکونتی‌اش کاسته می‌شود و به بخش تجاری آن افزوده می‌شود. در کنار این بحث آسیب‌های اجتماعی که در این محله مطرح می‌شود، باعث شده که خیلی از ساکنان محل از اجبارا خارج شوند. و مهاجرهای افغانستانی وارد پیدا می‌کنند. مهاجرانی که در این محله هستند، شاید قدمت محله فرجزاد را به لحاظ سکونتی نداشته باشند و بیشتر افرادی هستند که تازه وارد شده و یا سال‌های اخیر به این محله آمده‌اند. اینجا هم در حال سکونتی دارد؛ با توجه به ساختمان‌هایی که ساخته شده، بعضی از مهاجرها در این ساختمان‌ها یعنی آپارتمان‌ها ساکن هستند که یا آن را خریداری کرده‌اند یا اجاره. حالت دیگر هم خانه‌هایی است که یک حیاط مرکزی دارد و معمولا در همسایگی هم خانواده در یک اتاق خوش سکن باشد یا ممکن است یک افغانستانی که قبلا شرایط اقتصادی بهتری داشته خانه را اجاره کند و این را خودش به مهاجرهایی که فاقد مدرک هستند، اجاره بدهد. به طاهر همین چون دسترسی‌اش هم به لحاظ کاری برای این گروه از مهاجرها بهتر است، پذیرای این محل هستند و می‌آیند ساکن می‌شوند. یکی دیگر اینکه این محله نسبت به محلات اطراف، اجاره‌بهای پایین‌تر بود و به همین دلیل بیشتر بر اساس خانه‌هایی که دارد، مورد توجه قرار گرفت. محله یعنی ما. محله هرندی است که این محله در شهری، منطقه ۱۲، قرار دارد که کلا به لحاظ قدمت پذیرایی از مهاجرهای افغانستانی، بیشتر افراد شاید این محله را با این نام می‌شناسند که بیشتر در آنجا ساکن هستند. در کنارش مهاجرهای افغانستانی ساکن هستند. یعنی زیرمحله‌ای برای خودشان نداشتند. اما اتفاقات مربوط به سکونتشان و نداشتن سند باعث شده که خانه‌ها با بافت قدیمی و روستایی خودشان را داشته باشند یا خانه‌هایی که یکی خانه‌هایی که به صورت شبانه بوده که یک اتاق و جلویش هم یک اتاق دیگر ساخته شده؛ یعنی بافت روستایی و قدیمی خودش را دارد اما خانه‌ها هیچ‌گونه اینی ندارند. اینها محله‌های سکونتی است و دیگر سال‌های ایران هم تمایلی ندارند که در آنجا ساکن باشند و آنکار مالک‌های آنجا که اهم از آن حارج می‌شوند و اینجا مهاجران افغانستانی چون قبول می‌کنند در این فضا ساکن شوند، به دلیل اینکه هم تعداد اعضای خانواده‌شان بالاست و هم اینکه به همدیگر به جز محل به طاهر نزدیکی به محل کار، چه به صورت مجردی باشند و چه به صورت خانواده‌ایشان در این محله زندگی می‌کنند. اما همین آنکار در بدو ورود دارد مهاجران‌مان نداشته باشیم. اینها همه آنکار در بدو ورود دارد. اینها به اسم دیگری بخرند که اینها سیاست خارجی ایران نیز تاثیرگذار خواهد بود. من راجع به سیاست خارجی نمی‌توانم نیز صحبت کنم، اما درباره سیاست‌گذاری اجتماعی و اجتماعی خودشان نداشته باشند. این به نفع جامعه ایران هم هست. خود مؤمنفعت می‌برند و در نتیجه بیشتر در ایران ادغام بشوند و بتوانند به ارتقای ایران کمک کنند».

تهران، سکونت‌گاه اصلی مهاجران

سخنران بعدی این نشست امنه میرزایی، پژوهشگر حوزه مهاجرت بود. او در ابتدای سخنان خود بیان کرد: «قوانین ایران خودش یکی از عواملی است درواقع جهت‌دهنده حضور مهاجران افغانستانی در شهرهاست. درواقع منع قانونی که برخی نواحی و شهرها را مشخص کردند که مهاجران تنها اجازه سکونت در مناطق مشخصی را دارند. حالا چرا بیشتر آنها ساکن تهران شدند؟ یکی از ویژگی‌های تهران، ساختار قدرت‌های سیاسی و اقتصادی است و اینکه طیف گسترده‌ای از قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را می‌تواند در خودش داشته باشد. این باعث می‌شود مهاجران افغانستانی هم که می‌خواهند به سمت ایران بیایند، قطعا اینجا را برای خودشان انتخاب کنند. طبق پژوهشی که ما انجام دادیم، سه عامل تاثیرگذار که در انتخاب مسکن برای مهاجرها باعث شد شهر تهران را انتخاب کردند، عامل اول‌شان از یکی موقعیت شغلی‌شان بود. کوه (مدتزمان اقامت‌شان بود و سوم هم روابط خویشاوندی‌شان بود. (که این را در ادامه توضیح خواهم داد).

اب‌بخواهیم پیشینه‌ای بگوییم. از اینجا آب را در تهران فقط مهاجرهای افغانستانی ساکن بودند یا خیر؟ باید گذشته را بررسی کنیم؟ ما از جنگ جهانی دوم بعد از ورود لهستانی‌ها به ایران، می‌بینیم که تهران پذیرای مهاجران بوده است. بعد از آوارگان لهستانی، ما می‌بینیم که شیعیان عراقی به داخل ایران آمدند و کنار این هم در این سال‌های اخیر آوارگان سوری بودند. اینها اکثریت سال‌های شهر تهران بودند. این دلایلی که وجود دارد، باعث می‌شود کلا تهران مورد توجه قرار بگیرد».

از فرجزاد تا هرندی

او با اشاره به اینکه فرجزاد یکی از مناطقی است که مهاجران افغانستانی در آن سکونت می‌کنند، گفت: «یکی از ویژگی‌های محله فرجزاد دارد، این است که دسترسی‌اش بالا است. یکی از علل این ساکنان یعنی مهاجران افغانستانی خوب است. می‌توانند در منطقه دو یا توجه به ساخت‌وسازهایی که انجام می‌شود، ساکن بشوند. اما جرا محله فرجزاد را انتخاب کردند؟ محله فرجزاد از دوران پهلوی یکی از گروه‌های اصلی است که مهاجرها آنجا بودند؛ یعنی همزمان با قوچانی‌ها، مهاجرهای افغانستانی هم به این محل آمدند. اکثریت مهاجرانی که در محله فرجزاد هستند، یک زیرمحله تشکیل دادند و مثلا محدوده‌ها مشخص است که اینها قوچانی هستند یا اینها کُرد هستند و اینکه از کجا آمدند نیز معلوم است. بااین‌حال، مهاجران افغانستانی از همان زمان در کل محله فرجزاد پراکنده شدند؛ یعنی زیرمحله‌ای برای خودشان نداشتند. اما اتفاقات مربوط به سکونتشان و نداشتن سند باعث شده که خانه‌ها با بافت قدیمی و روستایی خودشان را داشته باشند یا خانه‌هایی که یکی خانه‌هایی که به صورت شبانه بوده که یک اتاق و جلویش هم یک اتاق دیگر ساخته شده؛ یعنی بافت روستایی و قدیمی خودش را دارد اما خانه‌ها هیچ‌گونه اینی ندارند. اینها محله‌های سکونتی است و دیگر سال‌های ایران هم تمایلی ندارند که در آنجا ساکن باشند و آنکار مالک‌های آنجا که اهم از آن حارج می‌شوند و اینجا مهاجران افغانستانی چون قبول می‌کنند در این فضا ساکن شوند، به دلیل اینکه هم تعداد اعضای خانواده‌شان بالاست و هم اینکه به همدیگر به جز محل به طاهر نزدیکی به محل کار، چه به صورت مجردی باشند و چه به صورت خانواده‌ایشان در این محله زندگی می‌کنند. اما همین آنکار در بدو ورود دارد مهاجران‌مان نداشته باشیم. اینها همه آنکار در بدو ورود دارد. اینها به اسم دیگری بخرند که اینها سیاست خارجی ایران نیز تاثیرگذار خواهد بود. من راجع به سیاست خارجی نمی‌توانم نیز صحبت کنم، اما درباره سیاست‌گذاری اجتماعی و اجتماعی خودشان نداشته باشند. این به نفع جامعه ایران هم هست. خود مؤمنفعت می‌برند و در نتیجه بیشتر در ایران ادغام بشوند و بتوانند به ارتقای ایران کمک کنند».

تهران، سکونت‌گاه اصلی مهاجران

سخنران بعدی این نشست امنه میرزایی، پژوهشگر حوزه مهاجرت بود. او در ابتدای سخنان خود بیان کرد: «قوانین ایران خودش یکی از عواملی است درواقع جهت‌دهنده حضور مهاجران افغانستانی در شهرهاست. درواقع منع قانونی که برخی نواحی و شهرها را مشخص کردند که مهاجران تنها اجازه سکونت در مناطق مشخصی را دارند. حالا چرا بیشتر آنها ساکن تهران شدند؟ یکی از ویژگی‌های تهران، ساختار قدرت‌های سیاسی و اقتصادی است و اینکه طیف گسترده‌ای از قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را می‌تواند در خودش داشته باشد. این باعث می‌شود مهاجران افغانستانی هم که می‌خواهند به سمت ایران بیایند، قطعا اینجا را برای خودشان انتخاب کنند. طبق پژوهشی که ما انجام دادیم، سه عامل تاثیرگذار که در انتخاب مسکن برای مهاجرها باعث شد شهر تهران را انتخاب کردند، عامل اول‌شان از یکی موقعیت شغلی‌شان بود. کوه (مدتزمان اقامت‌شان بود و سوم هم روابط خویشاوندی‌شان بود. (که این